



افزایش قیمت نان، جراحی نخست پزشکیان

سران و مقامات جمهوری اسلامی بسان راهزنانی هستند که هر لحظه برای خالی کردن جیب توده‌های مردم ایران در کمین نشسته‌اند. این جماعت، اشتهای سیری‌ناپذیری به دزدی، چپاول و غارت دارند. برای آن‌ها مهم نیست که دیگر چیزی در ته جیب توده‌های فقیر و گرسنه مردم ایران باقی نمانده است. حتی از نان خشک‌وخالی آن‌ها نیز نگذشتند. هنوز چند روزی از بر سرکار آمدن پزشکیان نگذشته است که اولین دستبرد کابینه جدید به جیب مردم آغاز شد. گران کردن بهای نان که از شهرستان‌ها آغاز شده بود اکنون به تهران رسیده است. به رسم همیشگی اسلام‌گرایان شیداد حاکم بر ایران، پیش از این انکار می‌کردند که قرار است بار دیگر بهای نان افزایش یابد.

مقامات دولتی نخست اعلام کردند تصمیمی برای گران کردن نان نداریم. اخبار تشکیل جلسات با رئیس اتاق اصناف که انتشار یافت، گفتند تصمیم را بر عهده استانداری‌ها قرار داده‌ایم. بنابراین، افزایش بهای نان را با این شیدادی از استان‌ها آغاز کردند. تهران در نوبت آخر قرار داشت. ۲۶ مرداد بود که روزنامه‌های رژیم با اشاره به برگزاری چندین جلسه میان رئیس اتاق اصناف و مقامات دولتی برای تعیین تکلیف قیمت نان، از قول رئیس اتاق اصناف تهران نوشتند: "در این جلسات دولت زیر بار گرانی نان نرفت و مصوبه‌ای به امضا نرسید؛ از این‌رو، همچنان مبنای قیمت نان در تهران، مصوبه قبلی است و تخطی از این مصوبه مصداق گران‌فروشی خواهد بود." اما پوشیده نبود که این اظهارنظر

در صفحه ۲

**سرکوب و بازداشت کارگران
لاستیک بارز کرمان را
شدیداً محکوم می‌کنیم**

در صفحه ۵

**گزارشی از اکیسون اعتراضی
شنبه ۱۴ سپتامبر
در هامبورگ**

در صفحه ۵

مبارزه کارگری، جریان اصلی اعتراض علیه نظم موجود



اعتراضات و اعتصابات کارگری همچنان ادامه دارد و در حال گسترش است. بخش‌های مختلف طبقه کارگر از کارگران خدماتی و پرستاران و فروشندگان نیروی کار در آموزش و پرورش گرفته تا کارگران شاغل در صنایع مختلف و کارگران باز نشسته فولاد، تأمین اجتماعی، معادن و غیره، پیوسته و گاه بطور روزمره در حال تجمع و اعتصاب و اعتراض‌اند. یک روز در عسلویه و کنگان و پارس جنوبی، روز بعد در فلات قاره و سیری و لاوان و سکوه‌ای

در صفحه ۳

ادامه اعمال فشار بر دانشجویان و چرایی آن

همزمان با فرا رسیدن دومین سالگرد جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، سرکوب‌های سیاسی-اجتماعی، بویژه در حوزه دانشجویی شدت گرفته است. بر اساس گزارشات منتشره در شبکه‌های اجتماعی تنها در دو هفته گذشته، تعدادی از دانشجویان دانشگاه‌های مختلف کشور به اتهام «عدم رعایت شئونات اسلامی» یا حضور در اعتراضات دانشجویی در نیمه دوم ۱۴۰۱، توسط کمیته‌های انضباطی و دستگاه امنیتی حکم اخراج، تعلیق، زندان و یا چندین ترم محرومیت از تحصیل گرفته‌اند.

در صفحه ۶

در نکوداشت خاطره ژینا و هزاران زنی که برخیزند آتش افکندند

اسم من زن است

فعال سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

در صفحه ۱۰

کودکان کار، فروشنندگان کودکی

با پاییز، همراه با رنگ‌های متنوع و زیبایی برگ‌های درختان، زنگ مدارس بار دیگر به صدا درمی‌آیند اما برای چه کسانی؟ اگر برای گروه اندکی از کودکان مرفه زنگها با آغاز پاییز و شروع سال تحصیلی در مدارس با امکانات کم‌ظیر، با لباس‌های گران قیمت و لوازم تحریر و کیف برندهای معروف به صدا درمی‌آیند، برای اکثریت بزرگ کودکان این‌گونه نیست.

والدین میلیون‌ها کودک با مکافات و گاه رفتن زیر بار بدهی موفق می‌شوند هزینه حداقل‌ترین و ضروری‌ترین لوازم تحریر، کتاب و ثبت‌نام کودکان‌شان را آن‌هم در مدارس دولتی - که گویا

در صفحه ۸

وضعیت سیستم آموزشی هر کشوری، آئینه تمام‌نمایی است از اوضاع عمومی آن جامعه، چرا که برنامه‌ریزی‌ها، سیاست‌ها، محتوا و کیفیت آموزشی و علمی، چگونگی اختصاص امکانات برای دسترسی به علم و دانش و همچنین وضعیت شغلی و رفاهی کادر آموزشی، جنبه‌های متعددی از این اوضاع را به نمایش می‌گذارند. سیستم آموزشی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی با بحران عمیق و گسترده‌ای روبروست که از یک سو نتیجه اعمال سیاست‌های نئولیبرالی و از سوی دیگر سیاست‌های ارتجاعی و مذهبی حاکمیتی است که در طول

در صفحه ۷

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

افزایش قیمت نان، جراحی نخست پزشکيان

همان بازی همیشگی دولت و اصناف برای فریب مردم ناآگاه است. گران شدن نان در شهرستانها مقدمه گرانی آن در تهران بود و تصمیم آن پیشاپیش گرفته شده بود. دروغ می‌گفتند. تنها سه هفته بعد از اظهار نظر رئیس اتاق اصناف، در ۱۸ شهریور بود که "نان در تهران گران شد" به تیتیر اول روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها تبدیل گردید. اعلام شد، بهای نان به اصطلاح یارانه‌ای ۴۰ تا ۶۶ درصد افزایش یافت.

به گزارش روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های رژیم، رئیس اتحادیه نانوایان سنتی تهران اعلام کرد: قیمت نان سنگک ساده از ۳ به ۵ هزار تومان، نان بربری ساده با آرد نوع (یک)، از یک هزار و ۸۰۰ تومان به ۲ هزار و ۵۰۰ تومان و بربری ساده با آرد نوع (دو) از ۲ هزار و ۵۰۰ تومان به ۳ هزار و ۵۰۰ تومان رسید. قیمت نان لواش با آرد نوع یک از ۵۰۰ تومان به ۷۰۰ تومان و لواش نوع دو نیز از ۶۵۰ به ۹۰۰ تومان تغییر یافت. قیمت نان تافتون نیز با آرد نوع یک از ۷۰۰ به ۸۵۰ تومان و تافتون نوع دو از هزار و ۲۰۰ به هزار و ۵۰۰ تومان افزایش یافته است.

افزایش قیمت نان در تهران همراه بود با افزایش جداگانه بهای کنجد روی نان. اعلام شد مشتریان می‌توانند برای هر نان ۱۰ تا ۳۰ گرم کنجد سفارش بدهند. قیمت هر واحد ۱۰ گرمی کنجد از ۱۰۰۰ تومان به ۱۵۰۰ تومان افزایش یافت.

بنابراین قیمت جدید نان بربری کنجی بر اساس حجم کنجد استفاده شده ۴۰۰۰ تومان و ۵۵۰۰ تومان و نان سنگک کنجی ۶۵۰۰ تومان، ۸۰۰۰ تومان و ۹۵۰۰ تومان اعلام شد.

این همه تازه نرخی است که دولت رسماً اعلام کرده است. قیمت‌ها در نانوایان متفاوت است. روزنامه‌های رژیم در همین چند روز اخیر گزارش‌های متعددی از فروش نان به قیمت‌های بالاتر در مناطق مختلف تهران انتشار داده‌اند.

«فراور» در ۱۹ شهریور از قول یک بازنشسته نوشت:

"«راحم قاسمی» بازنشسته کارگری در روستای کن سراسیاب از توابع شهران تهران زندگی می‌کند؛ او در مورد گرانی نان می‌گوید: من امروز (هجدهم شهریور) رفتم نان تافتون خریدم، یک هفته پیش دانه‌ای ۱۲۰۰ تومان بود امروز با من ۳۰۰۰ تومان حساب کردند یعنی یک‌باره ۱۵۰ درصد تورم!"

با تمام این اوصاف حالا اگر کسی نان به اصطلاح یارانه‌ای هم پیدا نکرد، باید سراغ آذاینها برود که بهای تمام انواع نان در آنها دو برابر و گاه بیشتر است.

بالین همه، این گرانی نان پایان ماجرا نیست. گویا مردم چیزی هم بدهکار شده‌اند. هم دولت طلبکار است و هم نانوا.

رئیس کمیسیون تخصصی آرد و نان گفت: نانوایان افزایش دستکم ۱۰۰ درصدی قیمت نان را انتظار داشتند، دولت زیادی دخالت می‌کند. یعنی نانوا به مردم لطف کرده و از افزایش صددرصدی کوتاه آمده است. همین ادعا نشان

می‌دهد که بحث بر سر یارانه نیست. یارانه بهانه است و نانواها خواستار افزایش نان به قیمتی که خود تعیین می‌کنند، هستند.

از سوی دیگر معاون هماهنگی امور اقتصادی استاندار تهران هم در توجیه گرانی نان گفت:

«کل یارانه ۳۰۰ هزار تومانی که هر ماه ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومانی که برای مردم واریز می‌شود چیزی حدود ۳۰۰ همت است یعنی ما اندازه همان، فقط در حوزه آرد و نان هزینه می‌شود که این هزینه سنگینی است.» کدام یارانه؟

با این افزایش بهای نان آنچه که یک خانواده کارگری ۴ نفره در هر ماه باید اضافه هزینه کند، بیش از رقمی است که وی به عنوان یارانه از آن نام می‌برد.

معلوم نیست کی این بازی یارانه‌ها و به بهانه آن خالی کردن جیب مردم پایان خواهد یافت!

واقعیت قضیه این است که مادام نظم موجود ادامه حیات داشته باشد، پایانی بر آن و دیگر شیوه‌های چاپیدن توده‌های زحمتکش مردم ایران وجود نخواهد داشت. اولاً- سیاست اقتصادی طبقه حاکم بر ایران هدف دیگری جز پر کردن جیب سرمایه‌داران و وابستگان دولتی به بهای تنزل روزافزون سطح معیشت، فقر، گرسنگی و بیکاری توده‌های کارگر و زحمتکش ندارد. ثانیاً- این طبقه با یک دستگاه دولتی عریض و طویل انگل دولتی با جمعیت حقوق‌بگیر چندمیلیونی آن، با نهادهای متعدد سرکوب پلیسی، نظامی و جاسوسی و مؤسسات رنگارنگ تحمیق مذهبی و تبلیغاتی، با دستگاه بوروکراسی دزد و فاسد آن، با هزینه‌های کلان میلیاردریسم و توسعه‌طلبی پان

اسلامیستی و سازمان‌دهی گروه‌های مسلح اسلام‌گرا در کشورهای دیگر، نیاز به هزینه‌های چنان هنگفتی دارد که قادر به تأمین آنها فقط از طریق چپاول درآمدهای حاصل از نفت و گاز و دیگر منابع زیرزمینی و دلاری طبیعی، انواع و اقسام مالیات‌ها و عوارض، دلار فروشی و صدور اسکناس‌های کاغذی بی‌ارزش نیست. باید پیوسته به سطح معیشت مردم زحمتکش یورش آورد و تا جایی که می‌تواند مستقیماً جیب کارگران و زحمتکشان را خالی و خالی‌تر کند. این وظیفه بر عهده کابینه‌های مختلف نظم حاکم قرار گرفته است که هر بار با فروش دارائی‌های عمومی، خصوصی‌سازی هرچه بیشتر خدمات عمومی، به‌ویژه آموزشی و درمانی و نیز گران کردن کالاها با توجیه حذف یارانه‌ها، زندگی توده‌های مردم را فلاکت‌بارتر کنند. وقتی که پزشکيان

می‌گویند باید در برخی رشته‌ها جراحی کرد، منظور همین چیزی است که حالا بر سر نان و افزایش چندباره آن آمده است و فردا نمونه‌های دیگر آن را نیز خواهیم دید. مردمی که دیگر قادر نیستند گوشت کیلویی ۶۰۰ و ۷۰۰ هزار تومانی و ده‌ها کالای مورد نیاز روزمره را بخرند و شکمشان را با نان خالی پر می‌کنند، حالا باید در خرید و مصرف نان هم صرفه‌جویی کنند، تا بخش دیگری از هزینه‌های دستگاه انگل دولتی تأمین گردد و معضل بحران مالی جمهوری اسلامی کمتر شود.

اما این به اصطلاح جراحی‌های اقتصادی علاوه بر این که بی‌فوری سطح زندگی توده مردم را تنزل می‌دهند و بر ابعاد فقر در جامعه ایران می‌افزایند، عواقب فاجعه‌بار دیگری را هم در پی دارند. وقتی که نان تا ۶۶ درصد گران می‌شود باید انتظار داشت که به سرعت باعث افزایش بهای کالاها دیگر شود و به تورم کنونی ابعاد وحشتناکتری بدهد. پیش از آن که نان گران شود، بهای گوشت، مرغ، لبنیات، خواروبار و بسیاری از کالاها دیگر در نیمه اول سال جاری باز هم افزایش یافته بود. حالا باید منتظر بود که در پی گران شدن نان، کالاها دیگر نیز یک افزایش زنجیروار داشته باشند و نرخ تورم باز هم افزایش یابد. در اوایل هفته جاری خبر از افزایش جدید بهای تخم‌مرغ و لبنیات انتشار یافت و رسماً افزایش بهای شیر اعلام شد.

بنابراین پزشکيان هم که اولین هنرش گران کردن نان بود وظیفه‌ای جز فقیرتر کردن مردم ندارد. امروز مردم ایران با چنان فقری مواجه‌اند که بی‌سابقه است. ببینید جمهوری اسلامی چه وضعیت وحشتناکی را پدید آورده است که بخش بزرگی از مردم ایران دیگر قادر نیستند در سال جدید تحصیلی هزینه‌های تحصیل فرزندان خود را تأمین کنند. خرید اقساطی وسایل تحصیلی دانش‌آموزان رواج یافته است. در گزارشی که خبرگزاری دولتی مهر از هزینه‌های هنگفت وسایل تحصیل در همدان انتشار داد، فروشنده لوازم‌التحریر می‌گوید: "سبد خرید لوازم‌التحریر امروز به چندین میلیون می‌رسد که واقعاً از توان بسیاری از خانواده‌ها خارج است. وی به مشتریانی اشاره می‌کند که قسطی خرید می‌کنند و می‌افزاید: امروز می‌بینم لوازم‌التحریر را در بسیاری از جاهای کشور با اقساط ۳ تا ۶ ماهه عرضه می‌کنند."

دلیل ترک تحصیل میلیون‌ها دانش‌آموز روشن است. جمهوری اسلامی همه چیز را نابود می‌کند. سکوت و بی‌تفاوتی در برابر این همه اجحاف، جنایت و ستم جایز نیست. کسی فکر نکند که وضع بهتر خواهد شد. همان‌گونه که تجربه نشان داده است در اوضاع کنونی جز وخامت روزافزون شرایط زندگی مردم ایران چشم‌اندازی نیست. جراحی اول پزشکيان که تمام شد، نوبت به جراحی‌های بعدی از جمله افزایش بهای بنزین خواهد رسید. تا روزی که طبقه سرمایه‌دار و دولت جمهوری اسلامی بر ایران حاکم‌اند راهی برای نجات مردم ایران از فقر، فلاکت و بدبختی نیست و روزبه‌روز بدتر خواهد شد. راه نجات، اعتراض، مبارزه و سرنگونی نظامی ارتجاعی است که این همه فاجعه برای مردم ایران به بار آورده است.



مبارزه کارگری، جریان اصلی اعتراض علیه نظم موجود



اعتصاب، نیروهای انتظامی به محل اعزام و مقابل درب ورودی کارخانه مستقر شدند. در همین روز، به کارگران اجازه ورود به کارخانه داده نشد. از کارگران شیفت دوم که قصد ورود به کارخانه را داشتند خواسته شد نخست نامه تعهد به شروع کار را امضا کنند و بعد وارد کارخانه شوند در غیر این صورت اجازه ورود به آن‌ها داده نخواهد شد.

تلاش برای درهم شکستن و پایان اعتصاب ادامه داشت. خبرگزاری "کرمان نو" ۲۳ شهریور ۱۴۰۳ اعلام کرد، اعتصاب کارگران لاستیک بارز با ورود دادستان ماهان به محل و گفتگو با مدیران شرکت و کارگران و "اتخاذ تدابیر قضایی و امنیتی لازم" پایان یافت. دادستان عمومی و انقلاب ماهان گفت: "دستورات لازم برای طرح موضوع در شورای کارگری استان و رفع دغدغه‌ها و مطالبات قانونی کارگران صادر شده است".

گرچه یگانه پاسخ طبقه سرمایه دار حاکم و دولت این طبقه به کارگران، ارباب و تهدید و سرکوب است و گرچه هرگونه اعتصاب حتی زمانی که کارگران به طرح خواست‌های قانونی خود بپردازند ممنوع و "خلاف مقررات" اعلام شده است، با وجود این، نه مدیر کل کار استان کرمان، نه دادستان ماهان و نه مدیران و صاحبان کارخانه لاستیک بارز نمی‌توانند بدین شیوه صورت مسئله را پاک کنند. شواهد نیز حاکی از آن است در همان حال که کارگران اعتصابی را توسط دستگاه قضایی و امنیتی به شدت مورد ارباب و تهدید قرار داده اند اما در عین حال وعده‌هایی نیز برای رسیدگی به خواست‌هایشان داده شده است.

تردیدی در این مسئله وجود ندارد که کارگران را با ارباب و تهدید و "تدابیر قضایی و امنیتی" نمی‌توان از اعتصاب و مبارزه بازداشت. کارگران کارخانه لاستیک بارز کرمان چندین سال است خواهان افزایش مزد و مزایا و پاداش تولید و پرداخت منظم آن هستند. این کارگران در عین حال مخالف آن هستند که از حقوق ناچیز ماهانه‌شان مبالغ قابل توجهی به عنوان مالیات کسر شود. کارخانه لاستیک بارز که در محدوده شهر کرمان و ماهان واقع شده، سالانه ۱۲۵

در صفحه ۴

پی اعتراض تعدادی از کارگران کارخانه بارز کرمان در چند روز گذشته تعداد ۳ نفر از عوامل اصلی جهت پاره‌ای توضیحات بدستور دادستانی شهرستان ماهان به مراجع قضایی احضار و هم‌اکنون به‌مراه تمامی کارکنان در محل کار خود حاضر و مشغول به فعالیت و تولید می‌باشند. (تأکید از ماست). بنابراین موضوع روشن است. دادستان ماهان دستور احضار و بازداشت حد اقل ۳ تن از "عوامل اصلی" بخوان فعالان اعتصاب را صادر کرده بود تا اعتصاب را درجا خفه کند. شمشیر کشی به روی کارگران به دادستان محدود نشد. "مجتبی مصباح" مدیر کل تعاون، کار و رفاه اجتماعی استان کرمان نیز در حمایت از مدیران و صاحبان کارخانه لاستیک بارز وارد گود شد و اعتصاب کارگران را "خلاف مقررات" خواند. وی در یک نشست خبری با رسانه‌ها گفت: "اعتصاب در هر شرایطی حتی وقتی که خواسته قانونی هم مطرح باشد خلاف مقررات است".

البته از مدیر کل و کارگزار سرمایه در سطح استان جز این هم انتظاری نیست. در دستگاه فکری دولت حاکم و کارگزاران آن، کارگر حتی اگر خواسته معمولی و قانونی هم داشته باشد حق اعتراض و اعتصاب ندارد و اگر چنین کند مورد تعقیب و پیگرد دستگاه قضایی و سرکوب قرار می‌گیرد. بنا به گزارش "کرمان نو" نامبرده در همین نشست خبری اعلام کرد حد اقل حقوق در کارخانه لاستیک بارز ۲۲ میلیون تومان است و مقصودش این بود که کارگران نباید ناراضی باشند. اما برخی از کارگران با ارسال فیش‌های حقوقی ۱۳ تا ۱۶ میلیون تومانی آن‌ها هم به شمول مزایا و اضافه‌کار برای این خبرگزاری، دروغ‌های بزرگ مدیر کل کار و کاسه از آش داغ‌تر را افشا کردند. مدیر کل کار استان کرمان ادعا کرد حداقل حقوق کارگران لاستیک بارز ۲۲ میلیون تومان است اما حرفی از خط فقر نزد و نگفت یک خانوار کارگری چگونه می‌تواند با این مبلغ از عهده مخارج ماهانه برآید! او البته که حرفی هم از حقوق ماهانه خودش بر زبان نیاورد!

مقامات و رسانه‌های دولتی همه علیه کارگران اعتصابی لاستیک بارز به صف شدند. خبرگزاری دولتی ایرنا برای کم‌اهمیت جلوه دادن اعتصاب کارگران لاستیک بارز، شمار عوامل و کارگزاران سرمایه که در خوش خدمتی به نظم موجود سر از پا نمی‌شناسند، گاه چنان دستپاچه می‌شوند و حرف‌هایی بر زبان می‌آورند که بعداً نمی‌توانند سر و ته آن را جمع کنند.

به راستی اگر فقط ۴۰ نفر در لاستیک بارز دست به اعتصاب زده بودند دیگر چه نیازی بود مدیر کل کار استان کرمان وارد ماجرا شود و از تعطیلی خط تولید حرف بزند؟

اما کارگران لاستیک بارز کرمان علی‌رغم این دروغ‌ها، ممنوعیت‌ها و سمپاشی‌ها، هفت روزگی‌هایی به اعتصاب خود ادامه دادند. روز چهارشنبه ۲۱ شهریور در هفتمین روز

دریایی. امروز کارکنان رسمی شاغل در صنعت نفت دست به تجمع می‌زنند، روز بعد کارگران ارکان ثالث و روز دیگر کارگران قرارداد موقت و پیمانی و کف بگیران. تا جایی که به صنعت نفت بر می‌گردد، بی‌استثنا همه جا ناآرام است و جز قشری بسیار نازک از مدیران و سرپرندگان رژیم، بقیه شاغلان صنعت نفت و گاز و حفاری، همه بی‌قرارند و ناراضی و آماده اعتصاب و انفجار!

موضوع فقط به نفت و کارگران شاغل در این صنعت خلاصه نمی‌شود. ناراضی‌ها و روحیه اعتراضی کارگران در تمام بخش‌ها و صنایع کشور به شدت افزایش یافته و اعتراض و



اعتصاب و مبارزه به امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است. هنوز اعتصاب سراسری پرستاران خاتمه نیافته که کارگران واگن پارس اراک بطور یکپارچه وارد اعتصاب می‌شوند. گام‌های استوار و فریاد رسای کارگران واگن پارس در خیابان‌های اراک هنوز از طنین نیفتاده است که پرچم اعتصاب در لاستیک بارز کرمان به اهتزاز درمی‌آید و این رشته سری دراز دارد. تردیدی در این مسئله وجود ندارد که در لحظه حاضر، اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگری، روند اصلی مبارزه و واکنش اعتراضی در جامعه نسبت به شرایط و نظم موجود است. نمونه‌ها بسیارند. اینجا اما دو مورد مشخص را از نزدیک مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اعتصاب کارگران لاستیک بارز کرمان هزاران کارگر لاستیک بارز کرمان روز پنجشنبه ۱۵ شهریور ۱۴۰۳ در اعتراض به پایین بودن دستمزد و مزایا، کسر مالیات از دریافتی‌های ناچیز و عدم پرداخت منظم پاداش تولید دست از کار کشیدند و خواهان افزایش دستمزد و مزایا، حذف کسورات بیمه از مزد و افزایش و پرداخت منظم پاداش تولید شدند. همان روز یکی از مدیران شرکت به کارگران وعده داد به خواست‌هایشان رسیدگی می‌شود. اما در ادامه نه فقط هیچ خواستی برآورده نشد، بلکه خیلی بی‌سر و صدا دست کم سه تن از فعالان اعتصاب بازداشت شدند. به دنبال اعتراض کارگران علیه این اقدام و جستجو و پیگیری وضعیت بازداشتی‌ها، مدیریت شرکت که گمان برده بود می‌تواند از کنار این قضیه بگذرد، چند روز بعد مجبور شد به بازداشت کارگران-البته با زبان خودش- اعتراف کند. ایلنا به نقل از روابط عمومی گروه صنعتی بارز نوشت: "در



مبارزه کارگری، جریان اصلی اعتراض علیه نظم موجود



یک عبارت مبارزه کارگری جریان اصلی اعتراض پیگیر در جامعه است. اعتراضات و اعتصابات کارگری بی تردید خالی از دستاورد نیستند خصوصاً آنکه کارگران در جریان عمل مبارزاتی، به نقائص و نقاط ضعف خود پی می‌برند، تجربه می‌اندوزند، متحد تر وارد میدان می‌شوند و این تجارب را در مبارزات بعدی خود به کار می‌بندند و چه بسا راه‌های غلبه بر پراکندگی، ارتقا و تعمیق مبارزه را نیز به روی خود می‌کشایند. راه‌های غلبه بر پراکندگی را باید در جریان عمل پیدا کرد و این وظیفه در مرحله نخست بر دوش کارگران آگاه و پیشرو قرار دارد. ما کارگران در همان حال که باید راه‌های اتحاد و غلبه بر پراکندگی مبارزات را پیدا کنیم، صفوف خویش را متحد سازیم و سطح خواست‌های خود را ارتقا دهیم، در عین حال نباید فراموش کنیم که رژیم سیاسی حاکم که حافظ منافع طبقه سرمایه‌دار است، دشمن آشتی‌ناپذیر طبقه کارگر است. یگانه پاسخ این رژیم ارتجاعی طی بیش از چهاردهه در مقابل هر اعتراض و هر خواست طبقه کارگر، توسل به زور و ارباب و سرکوب و اخراج بوده است. تمام هم و غم این رژیم، تأمین نیروی کار ارزان، پایمال کردن حقوق اولیه کار و تحمیل استثمار و بی‌حقوقی حد اکثری بر کارگران بوده است. ارتجاع اسلامی مدافع تعرضات پی‌درپی سرمایه‌علیه طبقه کارگر و معیشت آن و پاسدار سفت و سخت مناسبات سرمایه‌داری در خشن‌ترین شکل آن بوده است به نحوی که وضعیت اقتصادی و معیشتی و دستمزد‌های زیر خط فقر مدام وخیم تر شده و چرخاندن چرخ زندگی در هیچ زمانی تا این اندازه برای ما کارگران مشکل نبوده است. بنابراین ما کارگران نیز برای راهی از وضع موجود، درنهایت راه دیگری نداریم جز آنکه تکلیف خود را با سرمایه و مناسبات سرمایه‌داری یکسره کنیم و این زمانی میسر است که مقدمتاً ارتجاع سیاسی حاکم را به زیر بکشیم و حکومت خود را مستقر سازیم.

جنوبی و سکوه‌های ۴۰ گانه دریایی و بسیاری مراکز نفت و گاز دیگر، هر هفته تجمعات اعتراضی برپا نموده‌اند. در برخی از این مراکز از جمله پالایشگاه فجر، مدتی است تجمعات اعتراضی با راه پیمایی و سردادن شعار همراه شده‌اند. در دو هفته اخیر این تجمعات با خود داری کارکنان از ارسال گزارش و آمار میزان تولید که در واقع نوعی عدم انجام کار یا اعتصاب محسوب می‌شود همراه بوده است و در عین حال هشدار داده‌اند آماده‌اند در این زمینه گام‌های مهم‌تری بردارند.

تجمع و اعتراض به کارگران و کارمندان رسمی صنعت نفت محدود نبوده است. کارگران قرارداد موقت، قرارداد مدت معین، پیمانی و پروژه‌ای نیز در اشکال گوناگونی نارضایتی و اعتراض خود را بیان داشته‌اند. کارگران ارکان ثالث شاغل در صنعت نفت نیز که کمیت بسیار بزرگی (بالای صد هزار نفر) را تشکیل می‌دهند نیز بارها دست به اعتصاب و تجمع زده‌اند. این کارگران نیز بیش از شش هفته است تجمعات اعتراضی خود را در سه‌شنبه هر هفته برپا می‌کنند. مجتمع گاز پاس جنوبی و شرکت‌ها و پالایشگاه‌های آن به یکی از مراکز عمده مبارزه و تجمعات اعتراضی کارگران ارکان ثالث تبدیل شده است. حذف کامل شرکت‌های پیمانکاری، اجرای صحیح طبقه‌بندی مشاغل و نظام پرداخت بدون تبعیض با نیروهای رسمی، افزایش دستمزد، حق ایجاد تشکل و تجمع و اعتراض، اجرای طرح ۱۴ روز کار ۱۴ روز استراحت برای پرسنل اداری و پشتیبانی، بازگشت به کار دوکارگر اخراجی پارس جنوبی و شرکت ملی حفاری از جمله خواسته‌های این کارگران است. تجمعات اعتراضی کارگران ارکان ثالث در پارس جنوبی با بخش ستادی و پشتیبانی همراه بوده است. برخی روزها اجتماعات اعتراضی کارگران ارکان ثالث و کارکنان رسمی نیز بطور همزمان برگزار شده است. کارگران ارکان ثالث به تدریج بر مدت زمان تجمعات خود افزوده‌اند و در همان حال در تدارک برگزاری اجتماعات گسترده‌تری هستند.

کمیت اعتصابات و مبارزات کارگری که تنها به دو نمونه آن اشاره شد، به قدری زیاد است که به سختی می‌توان روزی را سراغ گرفت که در آن اعتراض و اعتصاب کارگری رخ نداده باشد. به

هزار تن انواع تایلر برای خودروهای سواری، جیب، کامیون، اتوبوس، تراکتور و ماشین‌های راه‌سازی تولید می‌کند و ۴۳ درصد سهم بازار کشور را در دست دارد. گروه صنعتی بارز در حال حاضر شامل چندین شرکت است؛ مجتمع صنایع لاستیک بارز کرمان، لاستیک بارز کردستان، لاستیک بارز لرستان، کارخانه روکش تایلر سیرجان، شرکت کربن سیمرغ، شرکت مهندسی و تحقیقات صنایع لاستیک ایران، شرکت بارز ترابری و شرکت بازرگانی سیمرغ. ۵۱ درصد سهام گروه صنعتی بارز متعلق به شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی (سستا)، ۴۵ درصد سهام آن متعلق به شرکت سرمایه‌گذاری توسعه ملی است و ۳ / ۶۸ درصد سهام در بورس. علی‌رغم میلیاردها تومان سود سالانه، اما وضعیت حقوقی و دریافتی کارگران بسیار وخیم است. دزدی و پایمال کردن حق و حقوق کارگران در این شرکت سابقه طولانی دارد. چند سال پیش برداشت ۴ میلیارد تومان از حساب شرکت و کسری چند هزار حلقه تایلر "انبار جاوید" خبر ساز شد و شمه‌ای از دزدی‌ها، زد و بند‌ها و رقابت بر سر غارت دسترنج کارگران از پرده برون افتاد. این دزدی‌ها در همان حال با کاهش حق و حقوق و زدن از مزد و مزایای کارگران همراه شده بود. زمستان سال ۹۹ بعد از افزایش چند قلم دزدی، چند تن از مدیران شرکت برکنار و حتی بازداشت شدند. مدیر فروش شرکت بارز نیز به بهانه مرخصی به انگلستان فرار کرد و هرگز برنگشت. کارگران مبارز لاستیک بارز کرمان که از نزدیک شاهد غارت و دزدی و حق‌کشی‌ها بوده‌اند، بی‌تردید از حق خود نخواهند گذشت و برای دست‌یابی به خواست‌های خود به اعتراض و مبارزه ادامه خواهند داد.

اعتصاب در صنعت نفت

در نفت به جرئت می‌توان ادعا نمود روزی نیست که کارگران و کارکنان شاغل در این صنعت، تجمع، اعتراض و یا اعتصابی نداشته باشند. مشعل مبارزه‌ای که از سال ۹۹ در نفت فروزان شد، تا به امروز خاموشی نداشته است. تا جایی که به کارگران و کارکنان رسمی شاغل در صنعت نفت و گاز و حفاری برمی‌گردد، این بخش از نیروی کار شاغل در نفت، علاوه بر چندین اعتصاب و تجمع سراسری در سال‌های گذشته، دست کم از مهرماه سال ۱۴۰۲ تا کنون بی‌وقفه به تجمعات اعتراضی هفتگی، گاه چند روز در هفته ادامه داده‌اند. این تجمعات اعتراضی مستمر و منظم در پایان همین ماه (شهریور) وارد دومین سال خود خواهد شد. کمیت بالای اعتراضات و تجمعات کارکنان رسمی چنان آشکار است که دیگر نیازی به ذکر تاریخ و محل تجمع و اعتراض باقی نمی‌ماند. کارکنان رسمی شاغل در شرکت فلات قاره در لاوان، سیری، بهرگان، پالایشگاه گاز پارسیان، پالایشگاه فجر، شرکت نفت و گاز کنگان (سایت ۲) نفت و گاز پارس عسلویه (سایت ۱) پالایشگاه‌های دوازده گانه مجتمع گاز پارس



گزارشی از اکیسون اعتراضی شنبه ۱۴ سپتامبر در هامبورگ

روز شنبه ۱۴ سپتامبر ۲۰۲۴ اکیسونی اعتراضی برای دومین سالگرد قتل حاکمیتی ژینا در جلوی کنسولگری رژیم جمهوری اسلامی برگزار شد. فراخوان دهندگان این اکیسون حزب کمونیست ایران حوزه هامبورگ، شورای فعالین آزادی خواه و سوسیالیست هامبورگ و فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) هامبورگ بودند. در این اکیسون رفقایی به زبان آلمانی و فارسی در رابطه با جنبش



انقلابی ژینا، موقعیت جمهوری اسلامی، چشم اندازهای پیش رو و همچنین اعتصابی که از جانب کومله سازمان کردستانی حزب کمونیست ایران فراخوان داده شده است، صحبت‌هایی ایراد کردند. رفقای آلمانی دیگری هم از طرف انجمن زندانیان سیاسی و از جانب



یک تشکل انقلابی در مورد جریانات سلطنتی و نقش امپریالیزم آلمان در حمایت از رژیم جمهوری اسلامی و قربانی کردن منافع طبقه کارگر و زحمتکش سخنرانی کردند.

در این اکیسون سرودهای انقلابی پخش شد و همچنین شعارهای جنبش انقلابی ژینا سر داده شد.



سرکوب و بازداشت کارگران لاستیک بارز کرمان را شدیداً محکوم می کنیم

از صبح روز پنجشنبه ۱۵ شهریور، حدود ۴۵۰۰ نفر از کارگران صنایع لاستیک بارز کرمان در اعتراض به پایین بودن حقوق و مزایا و کسر مالیات از دریافتی های ناچیزشان، به صورت یکپارچه اعتصاب کرده اند.

در نخستین روز اعتصاب، یکی از مدیران این مجموعه با هدف ایجاد شکاف در میان کارگران اعتصابی، وعده رسیدگی به مطالبات کارگران را داد، اما با گذشت یک هفته نه تنها به خواست و مطالبات کارگران کمترین توجهی نشد، بلکه تهدید و بازداشت کارگران اعتصابی نیز در دستور کار مدیران و نیروی حراست کارخانه قرار گرفت.

در ادامه روند تهدید و اراغ مدیران کارخانه و در شرایطی که کارگران همچنان بر ادامه اعتصاب تا تحقق مطالبات خود تأکید داشتند، روز چهارشنبه ۲۱ شهریور چند تن از فعالان اعتصاب توسط نیروهای سرکوب بازداشت شدند. با بازداشت کارگران اعتصابی، فضای اعتصاب رنگ و بوی دیگری به خود گرفت و هم اینک کارگران لاستیک بارز کرمان با خواست «کارگران بازداشتی فوراً باید آزاد شوند» خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط رفقای بازداشتی خود هستند.

افزایش دستمزد، حذف کسورات بیمه از مزد، افزایش و منظم شدن پرداخت پاداش تولید و مواردی از این دست، از جمله مطالبات فوری و بر حق کارگران اعتصابی لاستیک بارز کرمان است که از یک هفته پیش برای تحقق آن‌ها دست به اعتصاب زده اند.

۴۵۰۰ نفر از کارگران لاستیک بارز کرمان در شرایطی برای تحقق خواست های خود به اعتصاب روی آورده اند که هم اکنون در بخش های مختلف صنایع و موسسات تولیدی از جمله کارگران واگن پارس اراک، کارگران پروژه ای نفت و دیگر مراکز از این دست، اعتراض و اعتصاب نسبت به بی حقوقی و سختی کار و ناچیز بودن دستمزدها به امری روزمره برای کارگران تبدیل شده است.

به رغم اینکه اعتراضات کارگری مدام در حال افزایش است، جمهوری اسلامی اما، نه گوشی برای شنیدن اعتراضات کارگران دارد و نه چشمی برای دیدن انبوه مشکلات و معضلات آنان. طبقه سرمایه دار و نظام سیاسی پاسدار آن که کمترین چشم اندازی برای برون رفت و حتی تعدیل بحران های علاج سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ندارند، با توسل به تهدید و بازداشت و ببندهای فعالان کارگری می خواهند از روند رو به رشد اعتصابات کارگری جلوگیری کنند. امری که با توجه به دوران انقلابی و تلاطمات سیاسی - اجتماعی موجود در جامعه نه تنها شدنی نیست، بلکه بر عکس چشم انداز گسترش اعتصابات را وسیعتر و روی آوری کارگران به اعتصاب و اعتراض را سرعت بخشیده است.

اعتصاب یک هفته ای ۴۵۰۰ نفر از کارگران مجتمع لاستیک بارز کرمان و افزایش اعتصابات کارگری در دیگر مراکز صنعتی نشانه هایی از همین شرایط متلاطم و بحرانی حاکم بر جامعه است. شرایطی که کارگران را به رویا رویی بیشتر با رژیم حاکم و نظم موجود می کشاند.

سازمان فدائیان (اقلیت)، سرکوب و بازداشت تعدادی از کارگران اعتصابی لاستیک بارز کرمان را شدیداً محکوم کرده و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط همه کارگران بازداشتی است.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن دفاع از مطالبات بر حق کارگران اعتصابی لاستیک بارز کرمان، کارگران دیگر مراکز تولیدی را به حمایت و دفاع از رفقای اعتصابی خود در این مجتمع فرا می خواند.

پیروز باد اعتصاب کارگران مبارز لاستیک بارز کرمان!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه داری

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۲۱ شهریور ۱۴۰۳

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

ادامه اعمال فشار بر دانشجویان و چرایی آن

طبق گزارش شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ایران که با موضوعیت دفاع از حق تحصیل دانش آموزان و دانشجویان انتشار یافته است، در روزهای منتهی به دومین سالگرد قتل حکومتی مهسا (ژینا) امینی، دست کم ده دانشجو با حکم کمیته های انضباطی برای ۲ تا ۴ ترم از تحصیل محروم و بعضاً با خطر اخراج از دانشگاه مواجه شده اند.

بر اساس گزارش فوق، محدث سادات فاطمی، دانشجوی علوم کامپیوتر دانشگاه الزهراء، امیر حسین مجرد، دانشجوی رشته فیزیک ورودی ۹۸ دانشگاه خواجه نصیر، صدف حیدری، دانشجوی ورودی ۱۴۰۰ دانشگاه تبریز، شقایق اکبری، دانشجوی دکترای جامعه شناسی دانشگاه تربیت مدرس و دبیر اسبق علمی دانشجویی جامعه شناسی، ریحانه ابراهیم وندی، دانشجوی کارشناسی مشاوره دانشگاه الزهراء، یکتا میرزایی، دانشجوی رشته جامعه شناسی دانشگاه تهران و کیان بنی هاشمی، دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت رفتار سازمانی دانشگاه تهران از جمله دانشجویانی هستند که در هفته های اخیر با گرفتن احکام انضباطی از ادامه تحصیل محروم شده اند. وضعیتی مشابه صدها دانشجوی دیگر که در سال های اخیر با اتهامات واهی دستگاه های امنیتی از ادامه تحصیل محروم شده اند. وضعیتی که همچنان در دانشگاه های کشور ادامه دارد. به راستی چرا؟

با گذشت دو سال از جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، ادامه صدور این حد از احکام تنبیهی برای دانشجویان - آنهم در روزهای منتهی به سالروز قتل حکومتی مهسا امینی - حاکی از آن است که جمهوری اسلامی از شکل گیری مجدد جنبش های وسیع سیاسی - اجتماعی از جمله گسترش مبارزات دانشجویی همانند نیمه دوم ۱۴۰۱، تا چه حد در وحشت و هراس است. برای ورود به این بحث و دریافت درکی واقع بینانه از چرایی وحشت هیئت حاکمه نسبت به عروج مجدد جنبش دانشجویی لازم است نگاهی هر چند گذرا به وضعیت این جنبش در سال های ننگین حاکمیت جمهوری اسلامی داشته باشیم.

جنبش دانشجویی ایران به رغم پیشینه مبارزاتی درخشانی که در رژیم ستم شاهی داشت، در حاکمیت ارتجاع اسلامی با فراز و فرودهای بسیاری همراه بوده است. این جنبش، به دلیل برخورداری از تجربه انقلابی و مبارزاتی در دوران استبداد سلطنت پهلوی، از همان روزهای نخست روی کار آمدن جمهوری اسلامی، همانند خاری زهرآگین در چشمان ارتجاع حاکم قرار گرفت.

مبارزات انقلابی و رادیکال جنبش دانشجویی، پس از قیام شوکومند ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و از همان روزهای نخست روی کار آمدن جمهوری اسلامی، چنان ابعاد سرتاسری به خود گرفت که خمینی جلد و ارتجاع حاکم را شدیداً به وحشت انداخت. کینه خمینی جلد از مبارزات آزادیخواهانه، دموکراتیک و انقلابی دانشجویان - که ادامه کاری فعالیت های مبارزاتی آنان را،

مخل آرامش و آسایش هیئت حاکمه تازه به قدرت رسیده می دید - آنچنان بالا گرفت که سرانجام فرمان سرکوب خونین دانشگاه ها را صادر کرد. دانشگاه ها و کشتار دانشجویان چپ و خون کشیدن و انقلابی با نام رمز «انقلاب فرهنگی» در روزهای اول و دوم اردیبهشت ۱۳۵۹ عملی شد و پس از آن دانشگاه های کشور به مدت دو سال تعطیل شدند.

بعد از دو سال تعطیلی، وقتی دانشگاه ها دوباره بازگشایی شدند، هزاران دانشجوی چپ و مبارز و کمونیست همراه با بسیاری از اساتید مترقی دانشگاه های سراسر کشور مشمول پاکسازی، اخراج و بازنشستگی زود هنگام شدند. پس از انجام انقلاب فرهنگی مورد نظر خمینی و بازگشایی دوباره دانشگاه ها، با سیستم گزینشی انتخاب دانشجویان راه ورود انبوه پاسداران و نیروهای بسیج و دیگر عناصر حزب الهی وفادار به جمهوری اسلامی به دانشگاه های کشور باز شد. با اعمال این سیستم گزینشی و گسیل گله های حزب الهی با نام دانشجو به دانشگاه های عملاً به حیاط خلوت جمهوری اسلامی تبدیل شد و پیامد آن مبارزات جنبش دانشجویی دست کم برای یک دهه به محاق کامل رفت.

به رغم پاکسازی های گسترده و گسیل گله های حزب الله با نام و هویت دانشجو به دانشگاه های کشور، از آنجا که دانشگاه و محیط دانشجویی بنا به خصلت علمی، شور جوانی و شعور روشنفکرانه اش نمی توانست با ارتجاع حاکم همزیستی دراز مدت داشته باشد، با گذشت یک دهه از درون همان فضای پادگانی حاکم بر دانشگاه های ایران، بار دیگر جوانه های اعتراضات دانشجویی شکل گرفت. با این تفاوت که جنبش دانشجویی جدید در قالب شکل گیری انجمن های اسلامی و سپس تحت پوشش تشکلی با نام «دفتر تحکیم وحدت» عمدتاً به عنوان پیاده نظام جناح موسوم به اصلاح طلبان حکومتی تبدیل شد.

عروج این بخش از جنبش دانشجویی که تحت نفوذ جناح موسوم به اصلاح طلبان حکومتی بود، در قیام تیرماه ۷۸ در دانشگاه تهران تجلی یافت. قیامی که پیوستن مردم تهران به این قیام دانشجویی به مدت ۶ روز از ۱۸ تا ۲۳ تیر، جامعه و دانشگاه های کشور را تکان داد. پس از سرکوب خونین قیام تیرماه، اعتراضات جنبش دانشجویی برای مدت کوتاهی از حرکت باز ایستاد تا اینکه در دهه ۸۰ مجدداً در شکل و شمایل قوی تر از پیش ظاهر شد. تا جایی که در سال های ۸۴ تا ۸۶، امید جوانه زدن یک جنبش دانشجویی نسبتاً رادیکال، مترقی و آزادیخواه را در دانشگاه و همچنین در ذهنیت جامعه زنده کرد.

با این همه و به رغم فراز و فرودهایی که جنبش دانشجویی ایران در حاکمیت جمهوری اسلامی داشت، عروج این جنبش و گستردگی نسبتاً کامل آن از بند ناف جریان موسوم به اصلاح طلبان

حکومتی در خیزش انقلابی دیماه ۹۶ رقم خورد. طرح شعار «اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمام ماجرا» از دانشگاه تهران و کشیده شدن این شعار به اعتراضات خیابانی توده های مردم ایران، عملاً نقطه عطف تعیین کننده ای برای این جنبش در مسیر دوباره پیوند خوردن آن با مبارزات توده های مردم ایران شد.

ضربه ای که با سراسری شدن شعار «اصلاح طلب اصولگرا، دیگه تمام ماجرا» بر پیکر «اصلاح طلبان» حکومتی و به طریق اولی بر پیکر هیئت حاکمه ایران وارد شد، آنچنان عمیق و کارساز بود که از آن تاریخ به بعد، سرکوب جنبش دانشجویی به صورت سیستماتیک در دستور کار جمهوری اسلامی قرار گرفت.

ضربه مهلک تر از دیماه ۹۶، همانا ضربات کاری جنبش دانشجویی در دوران جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» بود. ضرباتی که دشمنی و کینه ورزی هیئت حاکمه ایران را نسبت به مبارزات جنبش دانشجویی دو چندان کرد. اعتصابات سراسری، نقش پیشقراولی و تأثیرات مبارزات دلآورانده دانشجویان در تداوم بخشیدن به جنبش انقلابی نیمه دوم ۱۴۰۱، موضوع ساده ای نبود که از چشمان انتقام جوی نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی دور مانده باشد.

در واقع هزینه های سنگینی را که جنبش دانشجویی از دیماه ۹۶ تا به امروز، با بازداشت و اخراج و تعلق و محرومیت از تحصیل صدها دانشجوی مبارز و آزادیخواه و انقلابی پرداخته است، تماماً برگرفته از همین موقعیت جدید جنبش دانشجویی - بویژه مبارزات پرشور آنان در جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی» - بود که خشم حاکمیت را نسبت به مبارزات آنان عمیق تر کرد. خشم و نفرتی که با روی کار آمدن مسعود پزشکیان با آن وعده های فریبنده و توخالی اش نه تنها از عمق آن کاسته نشد، بلکه در آستانه دومین سالگرد قتل حکومتی مهسا امینی با اعمال فشار بیشتر بر دانشجویان - بویژه دانشجویان دختر - همچنان ادامه دارد. این امر نشان می دهد که سرکوب سیستماتیک جنبش دانشجویی و دیگر جنبش های اجتماعی، امر دیروز و امروز جمهوری اسلامی نیست که با آمدن و رفتن این یا آن وزیر، این یا آن رئیس جمهور، لااقل به همان «تغییر و تحولات» مورد نظر «اصلاح طلبان» حکومتی و یا رأی دهندگان ناآگاه و متوهم مسعود پزشکیان منجر گردد. تجربه ۴۵ سال حاکمیت جمهوری اسلامی نشان داده است که ماهیت ارتجاع حاکم بر ایران آنچنان با سرکوب و کشتار و اعدام و زندان و شکنجه در آمیخته است که لاف زنی های عنصر شارلاتانی همچون مسعود پزشکیان کمترین تأثیری در کاهش قابل لمس روند سرکوبگری های سیاسی - اجتماعی در جامعه نخواهد داشت. نگاهی به اسامی دانشجویانی که طی هفته های

در صفحه ۷



آبر بحران در سیستم آموزشی ایران!

ادامه اعمال فشار بر دانشجویان و چرایی آن

حاکمیت اش تمام همت خود را به کار گرفته تا به جای علم و دانش، دین و خرافات مذهبی را اشاعه دهد و به جامعه تحمیل کند.

ابر بحران موجود در سیستم آموزشی، خود را در آمار ترک تحصیل دانش آموزان در مقاطع مختلف بویژه در مقاطع ابتدائی، کیفیت نازل آموزشی، نبود زیرساخت و تجهیزات ضروری در اماکن و مراکز آموزشی، سطح نازل کیفیت و محتوای درسی، شهریه ها و هزینه‌های نجومی، نبود و کمبود نیرو و پرسنل کافی آموزشی نمایان میکند.

ترک تحصیل و افزایش آمار آن یکی از تبعات این بحران است. به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، آمار ترک تحصیل در کلیه مقاطع آموزشی به یک میلیون نفر رسیده است. تنها در مقطع ابتدائی بیش از ۲۰۰ هزار دانش آموز ترک تحصیل کرده اند که نسبت به آمار سال های ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ یک رشد ۳۰ درصدی داشته است. با این حال آمار واقعی ترک تحصیل دانش آموزان مقاطع مختلف موجود نیست و هر نهاد و ارگانی روایت آماری مورد نظر خود را ارائه میدهد. با این وجود آمار ارائه شده بویژه در مورد ترک تحصیل دانش آموزان مقطع ابتدائی نشانگر وخامت اوضاع اقتصادی و بار سنگین هزینه‌های تحصیلی بر دوش کارگران و زحمتکشان است که یا با درآمدهای ریالی ناچار به پرداخت هزینه‌های دلاری هستند و یا با فقر و فاقه و بیکاری دست و پنجه نرم میکنند و گاه حتی قادر به تامین هزینه‌های نجومی تحصیلی نیستند. آمار ترک و تحصیل در استانها و مناطق محروم بیداد میکند. طبق گزارش خبر آنلاین، ۷۰ درصد ترک کنندگان تحصیل مربوط به دهک‌های در آمدی پائین یک تا پنج هستند. همچنین پنج استان به ترتیب استانهای سیستان و بلوچستان، خراسان رضوی، تهران، خوزستان و آذربایجان غربی دارای بیشترین تعداد ترک تحصیل کنندگان اند.

روی دیگر سکه، سیستم آموزشی طبقاتی است که بر پایه تبعیض بنا شده است. در آستانه بازگشائی مدارس و آغاز سال تحصیلی روزنامه شرق گزارشی در مورد شهریه‌های مدارس در مناطق مختلف تهران منتشر کرده و نوشته است با این که آموزش و پرورش هزینه شهریه‌ها را مبلغی بین ۸ تا ۱۰ میلیون تومان تعیین کرده اما واقعیت چیز دیگری است. در بعضی مدارس شهریه‌ها تا ده برابر رقم تعیین شده هم میرسد: در قلهک تهران شهریه ۴۰ میلیون تومان، در سعادت آباد تا ۷۵ میلیون تومان و در شریعتی حدود ۲۰ میلیون تومان اعلام شده است. علاوه بر این برخی از این مدارس غیرانتفاعی (که در واقع انتفاعی و خصوصی‌اند) برای سایر امور از جمله صدور دیپلم مبالغ اضافی نیز دریافت می‌کنند. این مدارس برخلاف مدارس دولتی، دارای امکانات وسیع ورزشی، هنری و کتابخانه هستند. در برخی از این مدارس خصوصی، درجه «لاکچری» بودن بر درجه علمی بودن دروس می‌چربد. این مدارس عمدتاً برای اقشار نوکیسه و زالوصفت براه افتاده‌اند که از قیل

رانت خوری به ثروت‌های افسانه‌ای دست یافته‌اند.

کیفیت نازل و افت سطح آموزشی یکی دیگر از تبعات بحران موجود در سیستم آموزشی در جمهوری اسلامی است. محسن زارعی رئیس مرکز ارزشیابی آموزش و پرورش در نشست در تاریخ ۱۸ شهریور سال جاری، آمار مربوط به میانگین نمرات دانش آموزان در رشته‌های مختلف را بین ۹ تا ۱۲ اعلام کرد. طبق داده‌های سایت بین‌المللی «آماردر جهان ما» در سال ۲۰۱۵ - یعنی ۹ سال پیش- ۲۴ درصد دانش آموزان ایرانی در پایان مقطع ابتدائی قادر به خواندن و نوشتن نبوده اند. به عبارت دیگر از هر ۴ دانش آموزی که مقطع ابتدائی را به پایان رسانده، یک دانش آموز قادر به خواندن و نوشتن نبوده است. تضاد طبقاتی در سیستم آموزشی و تفاوت کیفیت آموزشی بین مدارس خصوصی و دولتی در حدی است که هیچکدام از ۳۰ رتبه برتر کنکور از دانش آموزان مدارس دولتی و یا مدارس مناطق محروم نیستند.

تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، اشاعه خرافات و تحمیل آموزش امور مذهبی در بی‌علاقه کردن دانش‌آموزان و نزول هر چه بیشتر سطح تحصیلی نقش مهمی داشته‌اند. مرکز اطلاع رسانی و روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش در آستانه سال تحصیلی جدید به نقل از علیرضا کریمی، وزیر مرتجع آموزش و پرورش کابینه پزشکان برتحمیل «اقامه نماز» در مدارس تاکید کرد و گفت که در ۴۳ سال گذشته از اقامه نماز در مدارس غفلت شده و لذا از طریق هوش مصنوعی باید برای جا انداختن نماز و ایجاد «بسترهای اقامه نماز» در مدارس و مراکز آموزشی تلاش شود. پیش‌تر از آن نیز، دولت رئیسی، طرحی را برای اعزام لشگری از طلاب جهت آموزش در مدارس به اجرا گذاشت. یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در افت کیفیت تحصیلی، نبود و کمبود کادر آموزشی است. مدارس چند شیفته، شرایط سخت کار معلمان، قراردادهای موقت و کار حق تدریسی، حقوق نازل، فقدان چشم انداز شغلی و تعلیق و اخراج و زندانی کردن معلمان دلسوز همگی از عواملی‌اند که به کمبود نیرو در آموزش و پرورش منجر شده است. این کمبود در مناطق و نقاط محروم بیش از هر جای دیگر محسوس است. اسماعیل حسین زهی، نماینده خاش درباره کمبود معلم در استان سیستان و بلوچستان- استانی که بیشترین آمار ترک تحصیل دانش آموزان را دارد - چنین می‌گوید: هم اکنون ما در استان، ۱۱ هزار معلم کم داریم و ۱۵۰ هزار دانش آموز بازمانده از تحصیل.

تحت حاکمیت جمهوری اسلامی میلیونها تن از فرزندان کارگران و زحمتکشان از تحصیل محروم‌اند و دانش‌آموزان مدارس زیر فشار ارتجاع فرهنگی‌اند. دوسال پیش و در جریان جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی، عصیان و شورش و اعتراضات شجاعانه دانش آموزان در کلاس‌های درس و عمامه‌پرانی در خیابان‌ها، از اولین نشانه‌های فروریختن بساط شستشوی مغزی

اخیر و پیش از بازگشائی دانشگاه‌ها توسط کمیته‌های انضباطی حکم تعلیق، اخراج و محرومیت از تحصیل گرفته‌اند، نشان می‌دهد که مسئولان حکومتی با توجه به ماهیت ارتجاعی و ضد زن بودن هیئت حاکمه ایران تا چه حد با فعالیت‌های مبارزاتی دانشجویان دختر دشمنی دارند. در واقع دانشجویان دختر از دو جنبه، هم از منظر فعالیت‌های مبارزات دانشجویی و هم از جنبه زن بودن با اعمال فشار بیشتری در دانشگاه‌های کشور مواجه‌اند. خصوصاً فعالیت‌های مبارزاتی آن بخش از دانشجویان دختر که در ماه‌های عروج جنبش بزرگ «زن، زندگی، آزادی» و پس از آن در عرصه تولید هنر و سرودهای انقلابی آنچنان چشم‌گیر بود که کینه ارتجاع حاکم را نسبت به آنان عمیق‌تر کرده است.

لذا، با توجه به سیاست‌های کلی نظام که ادامه کاری و بقاء خود را در سرکوب و کشتار و اعدام می‌بیند، روی کار آمدن عنصر مرتجع و خیالیبافی همانند مسعود پزشکیان که خود را «ذوب شده» در ولایت و مجری تام و تمام سیاست‌های خامنه‌ای می‌داند، نه تنها تغییری در کاهش سرکوب دانشجویی رخ نخواهد داد، بلکه با توجه به شرایط متلاطم جامعه و وضعیت بحرانی دانشگاه‌های کشور تشدید هم خواهد شد. با این همه، آنچه کار هیئت حاکمه را در اعمال سرکوب بیشتر جنبش‌های سیاسی - اجتماعی با مشکل مواجه کرده است، همانا ناتوانی رژیم در برون رفت از بحران‌های رشد یابنده و غیر قابل علاج خود در شرایط کنونی است. شرایطی که با وجود دوران انقلابی حاکم بر جامعه، تعمیق نارصابتی عمومی و مهمتر از همه، عبور توده‌های مردم ایران از دیوار بلند سرکوب و ارباب و وحشت است که رژیم را مستأصل و امید چشم انداز عروج مجدد جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش دانشجویی را در سپهر سیاسی ایران بیشتر و بیشتر کرده است.

و ارتجاع فرهنگی در مدارس بود. این ریزش گرچه لازم است، اما ناکافی است. تحول و دگرگونی در سیستم آموزشی مبتنی بر تبعیض و نابرابری، نیازمند تغییرات بنیادی در نظام آموزشی کشور است. این تغییرات از جمله شامل ممنوعیت هر گونه مداخله مذهب و روحانیت در مدارس، برچیده شدن دستگاه‌های سرکوب و جاسوسی که دست اندر کار ارتجاع فرهنگی، سرکوب و ایجاد رعب و وحشت در مدارس‌اند، آموزش رایگان و اجباری تا پایان دوره متوسطه و بهرمندی تمام دانش آموزان به هزینه دولت از غذا، پوشاک، وسایل تحصیل و ایاب و ذهاب و ایجاد و گسترش امکانات جهت شکوفائی و رشد و اعتلاء جسمانی، معنوی و فرهنگی برای نوجوانان و جوانان است.

کودکان کار، فروشنندگان کودکی

قرار بود رایگان باشند - فراهم کنند.

و باز میلیون‌ها کودکی هستند که والدینشان حتا از تهیه همین حداقل‌ها نیز محروم هستند و کودکانشان به جای کلاس درس، روزانه ۱۲ ساعت را در کارگاه‌ها بردگی می‌کنند. کودکان کار، همگان نامشان را شنیده‌ایم. کودکانی که براساس گزارش یک نهاد دولتی (مرکز تحقیقات مجلس اسلامی) در سال گذشته تحصیلی تعدادشان ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار بود و هر سال همپای گسترش فقر، بر تعداد آن‌ها نیز افزوده می‌شود. ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار کودک بازمانده از تحصیل که به جای قلم و دفتر و کتاب، دستان کوچکشان را به کار می‌گیرند، نیروی کارشان را به مفت می‌فروشند تا خریداران نیروی کارشان با تصاحب ارزش اضافی حاصل از کارشان و مکیدن خون این کودکان، زندگی مرفه‌ای را برای خود و خانواده‌هایشان رقم بزنند. این تنها گوشه‌ای از واقعیات تلخ جامعه امروز ماست که بر مناسبات سرمایه‌داری استوار است و یک دولت مستبد دینی با پاسداری از این نظم، این ظلم و ستم بزرگ را بر کودکان کشور روا می‌دارد.

ناگفته نماند که تعداد کودکان کار از تعداد کودکان بازمانده از تحصیل بیشتر است، زیرا گروهی از کودکان هم کار می‌کنند و هم درس می‌خوانند. کودک همسران هم که به ازدواج اجباری تن می‌دهند، عموماً هم بازمانده از تحصیل هستند و هم بخشی کودک کار.

بسیاری از کودکان کار و بازمانده از تحصیل در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند، آنجا که فقر جولان می‌دهد و با شمشیر زهرآگین‌اش زندگی را تلخ و سخت، نه مسکنی به آن معناست، نه بهداشتی، نه غذایی که یک بار و فقط یک بار سیر شوی، نه لباس و آتشی که در سرمای زمستان تو را گرم کند و نه سایه درختی که در تابستان تو را از گرما محافظت کند. لعنت به این زندگی.

از کولبری و سوختبری تا زباله‌گردی، کار در کارگاه‌های کوچک و تاریک تا کار در خانه و خیابان، حتا تن‌فروشی از جمله کارهایی‌ست که کودکان کار برای لقمه‌ای نان کودکی خود را می‌فروشند. بارها شنیده و یا دیده‌ایم که کودکان کار حین کولبری و سوختبری جان خود را از دست داده‌اند. تنبیه بدنی، تعرض جنسی و بیماری در اثر شرایط کار از جمله خطرات دیگری‌ست که کودکان کار به‌نوعی با آن درگیر هستند.

کار کودک از چند جنبه برای صاحبان کارگاه‌ها و دیگری که آن‌ها را استثمار می‌کنند جاذبه دارد. اولین مورد دستمزد بسیار پایین آن‌هاست که حتا با حداقل دستمزد کارگران نیز فرسنگ‌ها فاصله دارد، آن هم برای ۱۲ ساعت کار طاقت‌فرسا. جدا از این کودکان کار فاقد بیمه هستند و اگر حادثه‌ای برای‌شان حین کار رخ دهد هیچ تبعاتی برای استثمارگران‌شان ندارد. برای نمونه کودکانی که در کارگاه‌های بلورسازی کار می‌کنند با خطرات زیادی مواجه هستند.

همان‌طور که گفته شد، عموم کودکانی که در حاشیه‌شهرها زندگی می‌کنند کودک کار هستند.

براساس گزارش "دفتر مطالعات اجتماعی مرکز پژوهش‌های مجلس اسلامی" کودکان کار ۱۵ درصد از جمعیت کودکان ایران را تشکیل می‌دهند، البته جدا از کودکان ایرانی، کودکان کار افغان نیز از جمله کودکان کاری هستند که توسط صاحبان کارگاه‌ها و یا باندهای مافیایی زباله و حشیانه استثمار می‌شوند.

کار کودکان ارتباط مستقیمی با فقر دارد. برای نمونه براساس برخی از تحقیقات ۱۸ درصد کودکان کار بلوچ هستند. براساس آمارهایی که در رسانه‌های داخل کشور منتشر شده، ۲۵ درصد نیروی کار کارگاه‌های اطراف تهران - پایتخت حکومت اسلامی - کودکان کار هستند. کارگاه‌هایی که در حاشیه‌های شهر و استان تهران از جمله شادشهر، صباشهر، شریف‌آباد، پاکدشت و غیره به وفور وجود دارند، هیچ‌کدامشان مجوز کار ندارند و هرگز پای هیچ بازرسی به آنجا باز نشده است. نه فقط در حاشیه‌های شهر بلکه حتا در قلب شهر تهران نیز از این کارگاه‌ها بی‌سیارند.

در این میان، دو گروه از کودکان کار دستمزد‌های باز هم پایین‌تری دارند و شرایط کاری‌شان نیز عموماً سخت‌تر است. یک گروه کودکان کار افغان هستند که به دلیل ترس از دستگیری توسط پلیس به هر شرایطی تن می‌دهند. یکی از سیاست‌های جمهوری اسلامی برای فریب افکار عمومی در رابطه با بیکاری گسترده جوانان ایرانی، انداختن تقصیر بر گردن افغان‌های مقیم ایران است. مقامات جمهوری اسلامی ضمن آن‌که بارها مدعی شده‌اند بیش از ۸۰ درصد کودکان کار اتباع خارجی و به‌ویژه افغان هستند، و قبحانه از درآمدهای ۵۰ تا ۱۵۰ میلیون یک کودک کار خیابانی سخن گفته‌اند. برای نمونه مدیرعامل سازمان "رفاه، خدمات و مشارکت‌های اجتماعی" شهرداری تهران در مراسمی به مناسبت "روز کودک" گفت: "درآمد ماهیانه کودکان کار و خیابانی بین ۵۰، ۱۰۰ و ۱۵۰ میلیون تومان است و برخی از خانواده‌ها تا ۶ کودک کار دارند!" او درباره‌ی کودکانی خزعبلات به هم می‌یافت که با ۱۲ ساعت کار، بدون تعطیلی و در شرایطی شاق و طاقت‌فرسا حتا نیمی از حداقل دستمزد یک کارگر را دریافت نمی‌کنند آن‌هم بدون هرگونه مزایا و یا بیمه‌ای.

مهاجرستیزی و افغان‌ستیزی هم‌چنین از سوی دیگر جریان‌ات ضد انقلابی بورژوازی تبلیغ می‌شود و این دو به‌ظاهر دشمن در این مورد خاص کاملاً با هم همراه هستند. نتیجه‌ی این افغان‌ستیزی اما یک چیز است، تن دادن کارگران افغان از جمله کودکان کار افغان به شرایط سخت‌تر و دستمزد‌های پایین‌تر، کودکان محرومی که از حق آموزش به‌طور رسمی محروم هستند و حتا اگر بخواهند درس بخوانند این امکان را جمهوری اسلامی از کودکان افغان گرفته است. شرایط روزهای اخیر برای این گروه از کودکان افغان به‌گونه‌ای‌ست که اغلب اوقات آن‌ها در کارگاه‌ها در کاری طاقت‌فرسا می‌گذرد و بدین‌ترتیب صاحبان کارگاه‌ها نیز نفع

خود را از این "افغان‌ستیزی" می‌برند.

در همین‌جا لازم به تأکید است که براساس تحقیقات موسسات گوناگون، آن‌هم در پروژه‌هایی که نهادهای دولتی به آن‌ها واگذار کرده‌اند ۶۵ درصد کودکان کار ایرانی هستند. برای نمونه براساس تحقیق مرکز رفاه دانشگاه علوم پزشکی در سال ۹۵، کودکان کار ایرانی ۴۶ درصد و کودکان کار افغان ۵۳ درصد بودند که در تحقیق سال ۹۹ تعداد کودکان کار ایرانی از مجموع کودکان کار به بالای ۶۲ درصد رسید. این را هم در نظر بگیریم که بسیاری از کودکان بلوچ بدون شناسنامه را عموماً در این گونه تحقیقات افغان و یا پاکستانی محسوب می‌کنند. براساس گزارش "مرکز تحقیقات مجلس اسلامی" در برابر ۳ میلیون و پانصد هزار کودک ایرانی حاشیه نشین، فقط ۷۰۰ هزار کودک مهاجر و پناهنده وجود دارد (خبرگزاری دولتی مهر ۲۳ خرداد ۱۴۰۳). البته از این آمارها یک نتیجه دیگر نیز می‌توان گرفت و آن این‌که با گسترش فقر در میان خانوارهای ایرانی، بر تعداد کودکان کار ایرانی به مراتب افزوده شده است.

گروه دیگری از کودکان کار که از دستمزد کمتر و شرایط کاری سختی برخوردارند کودکان کار دختر هستند، به عبارتی دیگر این کودکان از همان کودکی طعم تلخ تبعیض شدید جنسیتی را می‌چشند و با آن بزرگ می‌شوند. آن‌ها نیز مانند کودکان کار پسر از سنین بسیار پایین یعنی ۶ و ۷ سال مشغول کار می‌شوند. کار در کارگاه‌های خیاطی از جمله کارهایی‌ست که کودکان کار به‌دلیل داشتن دست‌های ظریف و کوچک و فرز بودن جذب آن می‌شوند. بسیاری از آن‌ها تنها کلاس اول و دوم ابتدایی درس می‌خوانند و پس از آن تمام وقت مجبور به کار می‌شوند. به‌ویژه کارهایی که در خانه امکان‌پذیر است، توسط کودکان کار دختر صورت می‌گیرد مانند پاک کردن سیزی، بافالی و غیره. فرش‌بافی یکی دیگر از کارهای کودکان کار دختر است. کودکان کار دختر حتا اگر در کارگاه‌هایی بیرون از خانه مانند کارگاه‌های خیاطی کار کنند، گاه دستمزدشان را نیز والدینشان دریافت می‌کنند و خودشان از میزان دستمزدشان اطلاعی ندارند. به‌ویژه محدودیت‌هایی که متأثر از شرایط زندگی و فرهنگ حاکم بر آن مناطق است و به همین دلیل بسیاری از دختران در سنین پایین مجبور به ازدواج می‌شوند، باعث می‌گردد تا کودکان کار دختر بیشتر به کارهایی که در خانه ممکن است، تن دهند. در گزارش خبرگزاری دولتی ایلنا به تاریخ ۲۰ شهریور به قلم گزارشگر این خبرگزاری می‌خوانیم: "به تک تک این کارگاه‌ها سر زدم، هیچ کجا خبری از بیمه نیست. در زنانه‌دوزی، دختران ۱۵ سال یا حتا کم سن و سال‌تر به کار گرفته شده‌اند بدون بیمه، در حالی‌که این خیاطی ماهانه تا ۱۵۰ میلیون تومان درآمد خالص دارد!"

روزی ۱۲ ساعت تمام سر پا می‌ایستند و کار می‌کنند اما بیمه ساده هم ندارند، آن هم کجا؟ نه فقط در مناطق محروم و دورافتاده بلکه در حاشیه‌های پایتخت، حتا در قلب تهران... در واحدهای صنفی که ماهانه چند صد میلیون تومان سود خالص به جیب کارفرما می‌رود، کارگران تحت استثمار از سادترین حقوق صنفی بهره‌ای

از صفحه ۸

کودکان کار، فروشنندگان کودکی

ندارند. با روزی ۱۰ تا ۱۲ ساعت کار مدام بدون تعطیلی و استراحت، حقوق بسیار ناچیزی می‌گیرند، دفترچه بیمه ندارند، از بازنشستگی و از کارفتادگی خبری نیست و اگر حادثه کار رخ بدهد، هیچ کس کارگر مصدوم یا فوت شده را گردن نمی‌گیرد! و فاجعه اینجاست که تعداد زیادی از این کارگران بی نام و نشان، کودک هستند، افراد زیر ۱۸ سال یا حتی ۱۵ سال."

اما سیاست جمهوری اسلامی در قبال این کودکان چیست؟

جمهوری اسلامی در رابطه با کار کودکان مانند دیگر معضلات جامعه اول از همه از در انکار وارد می‌شود. بعد آن‌ها را افغان می‌نامد و مهاجر غیرقانونی که باید اخراج شوند. بعضی اوقات هم طرح‌هایی مانند "ساماندهی کودکان کار و خیابان" و یا "جمع‌آوری کودکان کار و خیابان" را علم می‌کند که فقط نمایش است و اگر کمی عمیق‌تر به این طرح‌ها نگاه شود، می‌بینیم که تنها نتیجه‌اش ارزان‌تر شدن بهای نیروی کار کودکان است. کودکانی که از ترس به شرایطی بدتر و مزدی پایین‌تر تن می‌دهند.

از سوی دیگر در بودجه سالانه نیز تقریباً هیچ مبلغی برای حل این معضل و یا به عبارتی کمک به این کودکان در نظر گرفته نمی‌شود.

از همه مهم‌تر جمهوری اسلامی با گسترش فقر، عدم حمایت از بیکاران، کاهش دستمزدهای واقعی، کاهش یارانه‌ها و پولی‌سازی آموزش و پرورش در عمل بر تعداد کودکان بازمانده از تحصیل که راهی جز وارد شدن به بازار کار ندارند می‌افزاید. کار کودک باید ممنوع شود و آموزش مناسب، رایگان و با کیفیت حق بدهی تمامی کودکان است، هیچ کودکی نباید گرسنه بر سر کلاس حاضر شود، تمام امکانات رفاهی و ورزشی باید در مدارس موجود باشد. اما در جمهوری اسلامی و سرمایه‌داری حاکم بر ایران کودکان از این بدهی‌ترین حقوق خود محروم هستند.

کار کودک یک معضل اجتماعی است، اما این معضل ریشه در مناسبات سرمایه‌داری دارد و تا زمانی که این مناسبات در جهان حاکم است، نمی‌توان جز این انتظار داشت. با این همه پیشرفت تکنولوژی، از هوش مصنوعی و تلفن‌های هوشمند تا ربات و غیره. اما با این وجود و برخلاف عهدنامه‌هایی در منع کار کودک که دولت‌های سرمایه‌داری هر چند وقت با یکدیگر امضا می‌کنند، مدام بر تعداد کودکان کار افزوده می‌شود. هم اکنون ده درصد از کودکان جهان کودکان کار هستند. کار کودک در نظم سرمایه‌داری ریشه دارد نظمی که کسب سود بیشتر مقدس‌ترین امر آن است و کودکان کار با نیروی کار ارزان قیمت‌شان قربانیان این نظم پوشیده و کثیف. ریشه بسیاری از معضلات اجتماعی، نابرابری، فقر و غیره در مناسبات سرمایه‌داری است و سوسیالیسم تنها جایگزین آن برای پایان دادن به این معضلات و نابرابری‌هاست.

در نکوداشت خاطره ژینا و هزاران زنی که بر خرمن ارتجاع آتش افکندند اسم من زن است

فعال سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

ویذر آزادی را در صحرای خشک دل‌های تنگ می‌پاشم. پرواز دسرشت من است.

هویت من در قالب ماشین کارخانه شکل گرفته‌است. نام زنان کارگر بر سر در کارخانه‌ها حک شده‌است. از هرم آفتاب دشت سوخته ام. من انعکاس فریاد زنان خسته ام. سرانگشتان من کنار دار قالی جا مانده‌است. من سنگ نیستم. اما بر لبه‌های تیزسنگ‌هایی که پیش پایم گذاشته‌ای راه رفته‌ام. بر روی سنگ‌های سخت زندگی، راه بسیاری را پیموده‌ام. در جاده صعب‌العبور فقر دنبال نان دویده‌ام. بنگر چگونه در بلندای انجماد کوه، در صخره‌های ناهموار شانه‌های کوچک زنانه‌ام بارهای طاقت فرسا را برای نان به دوش می‌کشد. من از تبار کار و سنگ و شیشه‌ام. مرا بانو خطاب مکن. من بانوی قصه‌های کثیف و رازآلود تو نیستم. زیر ناخنم خاکستر و دود نشسته‌است. گردنم تیغه تیز دشنه را چسبیده‌است. قطره قطره خون من از چکمه‌های ظلم و بیداد تو می‌چکد. در فضای سیاه تو نیستم. از دیار کار و اهل مبارزه‌ام. رودرویی تو ایستاده‌ام. رقص‌کنان به دیوارهای سست عقاید پوسیده‌ات ضربه می‌زنم. از من زخمی عمیق خورده‌ای. جراحات جانگاہی برداشته‌ای. از بیدختی و آشفتگی درمنجلاب خودت دست و پا می‌زنی و چشمان تیزبین من خقارت تو را نظار مگر است.

در آب راه می‌روم. در برنج زار کار می‌کنم. دانه‌دانه برنج را در زمین می‌شامم. پشتم خمیده و تاب خورده‌است. در رطوبت شالیزار نم از استخوان‌پایم گذشته‌است. اما سفره‌ام در شوره‌زار پهن می‌شود و نان و نمک قورت می‌دهم. ماهی نیستم اما گاه برای بیرون کشیدن نان از دهان اختاپوس آب زیرکاه، تا عمق اقیانوس سیاه هم رفته‌ام. من دستان زیادی دارم. از ابتدا تا انتهای روز دست‌هایم برای انجام کار از یکدیگر سبقت می‌گیرند. یک دستم از کار شاق و بی‌وقفه تاول بسته‌است. دست دیگرم عواطف مادریم را حفظ می‌کند. دست سومم بوی تازگی و شکفتن را در ساحت خانه پخش می‌کند. دست آخر هم بند بند حلقه‌های اسارت مرا باز می‌کند. یک زن هیچ گاه دست کم نمی‌آورد.

من یک زن بلوچم. زنی که تمام عمرش را در کپیر سر می‌کند. در میان نفت و پول با گرسنگی دست و پنجه نرم میکند. با چند دست به کارهای گوناگون می‌پردازد. کارگر است. زارع است. مادر است. و در نهایت یک زن زحمتکش رنج‌دیده‌است. در انتظار وصلت نور با روزهای تاریکش در کپرش یخ می‌زند. در آتش نظام زن سنتی تو می‌سوزد. آری من یک زن کپر نشین بی سرانجامم. من لهیب شعله‌های سرکش زنان ستم‌دیده ام. مرا خانم صدا نکن. من خانم بزم‌های شبانه تو با لباس‌های فاخر نیستم. اهل مبارزه‌ام. زنی عرب هستم. آن‌گاه که از جنگ برمی‌گردم در درونم توده‌ای از رویاهای تکه تکه شده زنان فلسطین منفجر می‌شود. با دستان

شکسته خودم خاک بر سر کودکانم می‌ریزم. عزیزانم را زیر آوار رها می‌کنم. من یک زنم که هر شب آتش جنگ، ستارگان پرفروغ زندگی‌ام را خاموش می‌کند. زنی که در دیار خود هرگز جهان پاک و عاری از جنگ را ندیده‌است. زن دردمندی که صدای زمزمه‌های گریه‌اش به گوش کسی نمی‌رسد. من از قبیله جنگ و آتش و دودم. من از تبار نسل به خون‌خفته‌ام. من شیون یک زخم کهنه‌ام. دسرزمین من به جای شعر و غزل از درختان خونابه می‌چکد. با دست‌های خودم روزی در تاریخ سرزمینم گل خواهم نشانم.

من یک زنم که در اندیشه‌ام تلاطم یک موج پر خروش، مرا تا ساحل بیکران آزادی می‌کشاند. دلم پُراز هوای آزادی است. احساسم شتابان در چشم‌هایم نمود پیدا می‌کند و تو با بی‌رحمی برگرفته از خصلت وحشیانه‌ات چشمانم را از دیدن محروم می‌کنی. ولی من باز بهتر از تو زیبایی لحظه‌های با شکوه آزادی را می‌بینم. زنی هستم که با چشمان بسته اشک می‌ریزد ولی خاک مرده به چشمان تو پاشیده‌است. زنی که صادقانه‌ترین احساساتش را در گلوله‌های اشک بر زمین می‌ریزد و صفحات تاریخ ننگین و پوسیده تو خیس خورده‌است. صبح تا شام بوی ماندگی عقاید کهنه تو مشام زنان را آزار می‌دهد. اینک مرا ببین قفل لبان من شکسته است. باد، راز باز شدن بند گیسوان مرا به گوش تو رسانده‌است. حتی تو هم با آن مغز کوچکت اشتیاق مرا برای حرکت به سوی گل‌واژه‌های سرخ آزادی فهمیده‌ای و هراس از من سخت بر دلت افتاده‌است. در معز کوچک فراموش کارت فرو کن توان من بسیار بیشتر از گریه‌های آرام شبانه من است.

حس می‌کنم پاهایم هر روز به دنبال مقصد تازه‌ای می‌گردد. در من سکون هرگز نبوده‌است. هیچ قدرتی نمی‌تواند مرا از مبارزه با قوانین سنئزومجوبانه تو با زنان بازدارد. من از طایفه رستن و شکفتنم. مرا زن خطاب کن. من بازیگر تاج‌دار افسانه‌های پوچ تو نیستم. من حرمت شقایق‌های پرپر. بانوی دست به سینه متزلزل دموکراسی پوچ و دروغین تو نیستم. دستم بوی آهن و خاک می‌دهد. پایم محکم به زمین چسبیده‌است. صدایم قوی و برنده است. من فریادرسای زنان کارگر و زحمتکش جهانم. تنها یک مسیر پیش روی من است. باید حرکت کنم. بین ما و آزادی تنها یک خیابان فاصله‌است. برای یک زن هیچ چیز با ارزش تر از استقلال هویت گم شده‌اش نیست. به دست‌آوردن این استقلال باور زنان ستم‌دیده است. هیچ درجه‌ای از سرکوب و سببیت نمی‌تواند در برابر این باور مانع ایجاد کند. پیروزی من و بیک مرگ تو در هردو در راهند.

فعال سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

در نکوداشت خاطره ژینا و هزاران زنی که برخمن ارتجاع آتش افکندند

اسم من زن است

فعال سازمان فدائیان (اقلیت) - داخل کشور

مرا به نام خودم صدا بزن. به نام زن. اسم من زن است. با سینه ای لبالب از خون و لبریز از ستم. دررگهای من غلظت سیاهی خون زنان چند نسل به جوش آمده است. من در زمان و مکانی آلوده به سنت تحقیر و تبعیض چشم به جهان گشودم. درگوش من ترانه آداب و رسوم مرد سالارانه را خوانده اند. سرم را با تیشه و تبر آشنا کرده اند. برگردنم یوغ مالکیت را داغ گذاشته اند. همیشه سایه سنگین مرگ را پشت سرم درلا به لای موهایم حس کرده ام هرگاه درآینه نگاه کردم، آینه تَرَک برداشت. گویی که آینه از زن بودن من شرم می کند. از آینه ها دلم شکسته است. درحسرت آزادی و برابری پیر گشته ام. درذهن شلوغ و تنهای من ترس از دست دادن کودکانم مرا به اطاعت کشانده است. هرشب چشم به دستگیره در خشک می شود. مردی که این دستگیره را می چرخاند آیا با قلب من مهربان است؟ در دفتر خاطرات من سطر عشق و آزادی خالی است. من انعکاس فریاد زنان پر و بال شکسته ام.

دیربست که درستیز با عقاید مرده ی تو خون داده ام. اما چندی است که دروازه های ورود به آزادی را گشودم. اکنون امید آزادی و رهایی درقلب من غلیان کرده است. نام من هراس رادر

دل تو نشانده است. دیربست درمقابل تو ایستاده اکنون مرا خوب نگاه کن. اینک این منم ایستاده برستیف کوه همچون عقاب با بالهای خونین ولی فراخ. من اوج گرفته ام. اوج از نام من اصالت گرفته است. در ارتفاع بسیار بالاتر از وسعت کوتاه دید تو بر لاشه پوسیده آیین تو پنجه می کشم. با چشمان تیز بین و بال های زخمی تازیانه خورده ام، تورا به بن بست رسانده ام. اکنون مرا خوب نگاه کن. این چهره من است. شکفته و رنگارنگ و شاد. امواج نور در برخورد با گیسوان روشنم ذوق می کند. من رو در روی تو ایستاده ام و همراه با شوق امواج زیبای نور می رقصم و پایکوبی می کنم. من زن دخمه های تاریک پندار تو نیستم. اندیشه ام غرق شکوفه است. نبض اولین تنفس حیات درپطن من به صدا درمی آید. رویش نهال زندگی درجان من است که ریشه می دواند. من راز درخت زندگی ام. درزیر پوست تنم احساس زنده است. موجی قوی از احساس زنده ام، قلب خسته مرا به سوی باغ باورهای سبزم می کشاند. مرا با آغوش دشت های سرخ آزادی دست به دست می دهد. مانند یک عقاب با چشمان تیزبین و بال های قدرتمند و آزادم اوج می گیرم. پهنای قاره ها را طی می کنم درصفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید. شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 1087 September 2024



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند.

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی